

پیش‌خوان

پیش‌خوان

حکایت پیر و جوان
در آینه روایت صاحبقران

وقتی قبله عالم داستان نویسی می‌شود!

■ محمدرضا کاتبی



ناصرالدین شاه قاجار که وی را سلطان صاحبقران نیز نامیده‌اند، صاحب شخصیتی جند و جهی بود. از جمله جنبه‌های شاخص منش و کارنامه وی، گزاینشات هنری

اوست که این نکته را آثار برجای مانده از وی در حوزه ادبیات و هنر گواهی می‌دهد. اثری که در این مجال از آن سخن می‌رود، رمانی از اوست که خود آن را «حکایت پیر و جوان» خوانده است. این کتاب به همت کوروش منصوری و توسط پژوهشکده مطالعات تاریخ معاصر ایران نشر یافته است. مصحح این رمان، در دیباچه خویش بر آن در باب مختصات این داستان آورده است:

«درباره شخصیت و زندگی ناصرالدین شاه وقایع آن دوره، کتاب‌های بسیار نگاشته شده است. آنچه کاملاً روشن و آشکار است، اینکه بر سیاستمداری، کشورداری، مردم‌نوازی و پادشاهی وی، ایرادات فراوانی وارد است. ضعف و ناکارآمدی شخصی شاه در اداره کشور، دخالت‌های بیگانگان، مداخلات اطرافیان و درباریان در امور، مانع اداره مطلوب کشور می‌گشت. حتی زمانی که شخصی کاردان، دانا و شایسته در امور مملکت یعنی امیر کبیر (رحم‌الله علیه) در رأس کار قرار گرفت، باز هم به سعایت، چاپلوسی و افتراهای مادر ناصرالدین شاه و بیشتر پی گرفتن و دامن زدن آن به وسیله درباریان، پادشاه جوان تحت تأثیر شدید قرار می‌گیرد و منجر به شهادت بزرگ مر شریف دوره قاجار، یعنی میرزا تقی خان فرهادی می‌شود. اما سخن درباره تاریخ سیاسی وی و آن دوره نیست، بلکه درباره هنر و ادب وی است. با اینکه ناصرالدین شاه در عرصه مملکت‌داری، بسیار نالایق بود،



ناصرالدین شاه قاجار. در تصویر می‌خود از عویشین برداشته است

ولی باید اذعان داشت که وی، احساسی لطیف و اندیشه‌های نازک داشت و اگر در حیطه هنر و ادب گام می‌زد، شهرتی بسزناز از پادشاهی خود داشت و شاید در میان دل‌های همه جامی گرفت! او هم شعر می‌سرود (البته نه به شکل بخته) که دیوان وی چاپ شده است، هم نقاشی می‌کرد و به هنر و ادب بسیار عشق می‌ورزید و هم ترجمه می‌کرد. به هر روی، می‌توان وی را در طبقه پابینی از هنرمندان وادیبان قرار داد. باید یادآور شد، این اندک مقدمه‌ا از آن جهت بود تا ادب دوستان و خوانندگان گرامی، با انثری منحصر به فرد از وی آشنا شوند. وی داستانی کوتاه به سبک فرنگیان این دوره نگاشته که برای آن خود قائل بوده است. مضاف بر اینکه داستان آمیخته به سبک ایرانی است و بر اهمیت و زیبایی آن بیشتر افزوده است. نامی که نویسنده (ناصرالدین شاه) روی این داستان گذارده، حکایت پیر و جوان است که نامی دقیق و بجای نیست! چراکه وی در آن درباره کودک نیز سخن می‌راند. از طرفی چون چهار فصل سفر را نیز گزارش می‌کند، گمانده این سطور نام فرعی آن را تمثیل فصول می‌گذارد که شاید نامی به مراتب در خور تر و محتوای تر باشد. الله‌اعلم بالصواب. با عنایت به اینکه دو اسناد سرشناس و بزرگوار، آقایان دکتر سیدعبدالله انوار در فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی و همچنین آریخ افشار در مجله نگین(س ۱۳۴۶، ۲۳) این متن را از شخص ناصرالدین شاه دانسته، به معرفی آن پرداخته و آن را منحصر به فرد و متعلق به سلطان صاحبقران کتابخانه‌اند، می‌توان قریب به یقین آن را برداختن داستان چند چیز را همیای با هم یادآور می‌شود و هر کدام در جای خود نمودی ویژه پیدا می‌کنند: بیان چهار فصل، چهار دوره زندگی، آگاهی از طبیعت و حیوانات، شناخت از فرهنگ و آیین آنها و سرانجام دانایی به تاریخ و آیین میهن خود که همه آنها از جمله آگاهی‌ها، روش‌ها و ویژگی‌های نویسنده است…»

ساریخ

تاریخ ۸۸۴۹۸۴۳۷



«ساواک و امنیت آفرینی پهلویستی در آینه روایت و تحلیل» در گفت‌وشنود با قاسم تبریزی / بخش نخست

رئیس اطلاعات فرانسه

ماهی ۵۰ هزار دلار از ساواک حقوق می‌گرفت!

■ **سمنه صادقی**
سالروز ایجاد سازمان اطلاعات و امنیت کشور که به «ساواک» معروف بود، فرصتی مغتنم است تا در باب کارنامه این نهاد، سخن رود. در گفت‌وشنود پی آمده، قاسم تبریزی، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران در این باره به ارائه اطلاعات و تحلیل‌های خویش پرداخته است. امید آنکه پژوهشگران و علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■ **چهره‌های دخیل در پیدایش ساواک چه کسانی بودند و این افراد به لحاظ تخصص، هر یک در چه جایگاهی قرار داشتند؟**

شاکله اولیه ساواک، از رکن دوی ارتش شکل گرفت. تیمور بختیار اولین رئیس ساواک هم ارتسی بود. بنابراین ساواک در کارنامه خود، سابقه بازجویی از فدائیان اسلام و حزب‌توده را هم دارد. تیمور بختیار، شخصیتاً آدم قسی‌القلب و فاسدی بود. گزارش‌هایی از رفتارهای او در کرمانشاه، پیش از مراد سال ۱۳۳۲ نیز موجود است. حتی بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که ناصرالله زاهدی حکومت نظامی در تهران تشکیل داد، تیمور بختیار به عنوان مسئول حکومت نظامی، اقدام به جنایت و باج‌خواهی از افراد مختلف، به‌خصوص بازاریان می‌کرد. او در قابتنی که بین سال‌های ۱۳۳۶ تا ۱۳۳۹، میان دو جریان امریکایی و انگلیسی بین رجال سیاسی ایران به‌وجود آمد، به سوسی امریکایی‌ها رفت! چراکه امریکایی‌ها در همان سال‌ها، ساواک را تأسیس

می‌بندد. اگر نهاد امنیتی صالح و صادق باشد، کشور را رو به رشد و توسعه حرکت می‌دهد، اما اگر نباشد، آن کشور میدان تاخت و تاز دشمن می‌شود! این یک قاعده کلی است. در کشور ما هم اگر از دوره قاجار و پهلوی اول بگذریم، در دوره پهلوی دوم و پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، نظام اطلاعاتی را امریکایی‌ها طراحی کردند. این سیستم برخاسته از فکر، طرح و اجرای داخل کشور نبود! گذشته از آنکه حاکمیت استبدادی بود، امریکایی‌ها بعد از کودتای ۲۸ مرداد، تشکیلات و نهادهای گوناگونی مثل فراماسونری، باشگاه لاینز، باشگاه رتای، مؤسسه فرانکلین، گروه صلح و گروه تسلیح اخلاقی را درست کردند…

■ **در میان این نهادها کدامیک در تسلط این کشور بر ایران تأثیر بیشتری داشت؟**

آنچه بیشتر در تسلط امریکایی‌ها بر ارکان مملکت مؤثر بود، حضور مستشاری بود. امریکایی‌ها که در سال ۱۳۳۱، سه مستشار به ایران فرستاده بودند، در سال ۱۳۵۷، سی و پنج هزار مستشار در کشورمان داشتند! البته این آمار خود امریکایی‌هاست و گرچه آمار ما بالای ۵۰هزار مستشار را نشان می‌دهد. امریکایی‌ها سازمان امنیت کشور یا ساواک را سال ۱۳۳۴ طراحی کردند.
اواخر سال ۱۳۳۵، تأسیس این سازمان در مجلس به عنوان قانون تصویب شد. نهاد ساواک زیر نظر ۱۰ مستشار امریکایی، کارش را آغاز می‌کند. طبق گفته رتشد سابق حسین فردوست، این ۱۰ نفر تا سال ۱۳۵۰، در ایران حضور داشتند، اما تا پایان کار ساواک، تعدادشان به یک نفر رسید! اما وضعیت در اداره کل هشتم ساواک، طبق خاطرات سرلشکر منوچهر هاشمی در کتاب «داوری» (چاپ لندن ۱۳۷۲)، به گونه‌ای دیگر است! او در خاطراتش می‌نویسد:

د

خشونت تیمور بختیار موجب شده بود در نظر امریکایی‌ها آدم قدرتمندی به نظر برسد! به همین دلیل او برای گذراندن دوره‌ای یکساله به این کشور رفت. بختیار که افکار جاه‌طلبانه‌ای در سر داشت، در دیداری با وزیر امور خارجه امریکاسه او گفت: «اگر شما بخواهید، من برای نخست‌وزیری و سرنگونی شاه، آمادگی دارم…»
غافل از اینکه علینقی عالیخانی مترجمش کارمند ساواک است!

د

■ **نعمت‌الله نصیری در اسناد تاریخی به صفات متنوعی متصف شده است. لطفاً ارزیابی خود را در باره این شخصیت بیان کنید.**

نصیری از ارتشی‌هایی بود که در دهه ۲۰ در کرمان حضور داشت و بعد هم به شهرپلانی رفت. او در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، به عنوان رئیس شهرپلانی، حامل حکم عزل شاه به مصدق بود. او آدمسی بی‌اراده، اطلاعات‌پذیر و فاقد اندیشه بود. در کتاب «از ظهور تا سقوط» که استاد لانه جاسوسی چاپ ۱۳۶۶ است، در خصوص نصیری نوشته شده است: «نصیری از جمله کسانی است که دائم با شاه در تماس است. نصیری می‌تواند با استفاده از سازمان وسیع خود با ارائه واقعیات و پیشنهادات مورد درخواست، بر روند تصمیم‌گیری شاه تأثیرگذار باشد… نعمت‌الله نصیری در زمینه مسائل امنیتی، فردی محافظه‌کار است و ترجیح می‌دهد به جای رسوخ در میان گروه‌های مخالف و پی‌بردن به اهداف و روش‌هایشان آنان را یکباره سرکوب و نابود کند. بنا بر گزارش رسیده، وی می‌ل دارد بازنشسته شود و در ویلای خود در اروپا زندگی کند، اما شاه گویا او را مقتاعد کرده که در مقام خود باقی‌ماند…»
از سال ۱۳۴۴ تا سال ۱۳۵۷ که نصیری ریاست ساواک را برعهده دارد، این سازمان قدرت اول کشور است و از نظر امکانات مالی هیچ محدودیتی ندارد! آخرین رئیس ساواک نیز سرلشکر ناصر مقدم است که در تیر ماه ۱۳۵۷، به این سمت می‌رسد. در این مقطع نصیری، به عنوان سفیر ایران راهی پاکستان می‌شود.

■ **برخی میان ناصر مقدم و دیگر رؤسای ساواک، تفاوت قائل شده‌اند. پس از انقلاب هم برخی جریانات به ظاهر خودی به این انگاره دامن می‌زدند. دیدگاه شما در این باره چیست؟**

ناصر مقدم از ارتشی‌هایی بود که مدت‌ها در رکن ۴ و رکن ۳ فعالیت می‌کرد. با تأسیس ساواک هم از اولین ارتشی‌هایی بود که به این سازمان پیوست. اداره کل سوم ساواک در دهه ۴۰، زیر نظر او فعالیت می‌کرد. با توجه به اینکه اداره کل سوم، مسئول امنیت داخلی است، در همین دوران قتل‌عام مردم در مدرسه فیضیه و قیام ۱۵ خرداد، رخ می‌داد. او از جمله کسانی است که وابسته به سیاست انگلیس است. بنابراین وقتی در سال ۱۳۵۷ رئیس ساواک می‌شود، نامه‌ای از سازمان سیا برای سفارت آمریکا می‌آید که در اسناد لانه جاسوسی وجود دارد مبنی بر اینکه: «آیا او هنوز طرفدار انگلیس است؟». البته در سال ۱۳۵۰، او را از ساواک به ارتش می‌فرستند، ولی سازمان سیا تحلیلش این بود که هنوز به احتمال قوی، وابسته به انگلستان است! ارتباط نزدیک او با جبهه ملی و نهضت‌آزادی، در گونه‌ای بود که آنها فکر می‌کردند او آدم دموکرات و آزادخواه است! در صورتی که طبق اسناد ساواک، دستوراتی که او به عنوان رئیس اداره کل سوم داده، برخلاف این مسئله است. شهادت آیت‌الله سعیدی، در دوره ریاست او بر اداره کل سوم ساواک رخ داده است. اگر او بدت از ثابتی نباشد، قطعاً بهتر از او هم نیست!

■ **علت اینکه برخی پرویز ثابتی را نفر اول ساواک می‌دانند، چه بود؟**

پرویز ثابتی نفر دوم ساواک بود، ولی گاهی او را نفر اول ساواک هم تلقی می‌کردند! رابطه خیلی نزدیکی هم با نخست‌وزیر وقت، یعنی امیرعباس هویدا داشت. هم در اسناد لانه جاسوسی و هم در اسناد ساواک آمده که ثابتی علاوه بر گزارش‌به هویدا گاهی هم او را رهنمون می‌کرد به اینکه چه کاری انجام دهد یا ندهد! فشار و ارعابی که ثابتی از طریق ساواک ایجاد می‌کرد به گونه‌ای بود که حتی برخی وزرا و وکلا هم از او می‌ترسیدند! دکتر فریدون بنابرین در همان ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، سه مرجع تقلید، یعنی امام خمینی، آیت‌الله سیدحسن قمی و آیت‌الله شیخ بهاء‌الدین مصلاتی شیرازی، دستگیر و زندانی می‌شوند و ۵۴ اقیقه، روحانی و مدرس همچون شهید آیت‌الله مطهری، شهید آیت‌الله غفاری، شهید آیت‌الله سعیدی، آیت‌الله مکارم شیرازی… در تهران بازداشت و راهی محبس می‌شوند. به هر صورت تا صدور حکم تبعید حضرت امام خمینی، او در جایگاه ریاست ساواک قرار دارد. بعد از او، نعمت‌الله نصیری به ریاست تسلط‌آلود می‌رسد

کرده بودند. همین رفتارهای بختیار هم باعث شد که او در نظر امریکایی‌ها آدم قدرتمندی به نظر برسد. به همین خاطر هم او را برای گذراندن دوره‌ای یکساله به امریکا می‌فرستند. بختیار که افکار بلندپروازانه و جاه‌طلبانه‌ای در سر داشت، در دیداری که با وزیر امورخارجه امریکا دارد، به او می‌گوید: «اگر شما بخواهید، من آمادگی برای نخست‌وزیری و سرنگونی شاه را دارم!…» غافل از اینکه مترجمش علینقی عالیخانی، کارمند ساواک است! عالیخانی در دوران نخستین ساواک و از سال ۱۳۳۸ در فرانسه به استخدام ساواک

درمی‌آید! او از طرفداران انگلیس بود و شاید هم این گزارش را صرفاً به‌خاطر شاه نداده باشد. به صورت وقتی تیمور بختیار به ایران می‌آید، شاه از او می‌خواهد استعفا دهد! بختیار هم تصمیم می‌گیرد از کشور خارج شود! بختیار که در سال ۱۳۳۴، در دو اتاق اجاره‌ای زندگی می‌کرد، با گرفتن رشوه، ثروت هنگفتی به هم زد و پس از خروجش از کشور در سال ۱۳۳۹، مالک ۱۱ کاخ بود! امور ساواک تا سال ۱۳۳۸، عمدتاً در دست ارتش بود، اما بعد از آن استخدام افراد غیرارتشی نیز آغاز شد. امثال پرویز ثابتی، در همین سال‌ها استخدام شدند یا دکتر منوچهر آزمون و دکتر علیقنی عالیخانی و…، اینکه در زمره ساواکی‌ها قلم‌گرفتند

■ **پس از تیمور بختیار، ریاست و نحوه اداره ساواک چه سمت و سویی پیدا کرد؟**

دومین رئیس ساواک، حسن پاکروان است. پدر او فتح‌الله پاکروان بود که در قصبه قلم‌دام مردمی در مسجد گوهرشاد، نقش مهمی داشت! مادری فرانسوسی داشت و مجموعاً به عنوان یک فرد تحصیلکرده قلمدام می‌شد. برخی او را به همین دلیل، اما کارنامه ساواک مجزاً می‌کنند! در صورتی که جنایات پاکروان، اگر بیشتر از بختیار نباشد، کمتر از او هم نیست! حال بختیار چون ولی پاکروان دستکش مخملی به دست داشت و خشونت‌ز را زیر آن پنهان می‌نمود، در دوران او ما مسئله برخورد با نهضت امام خمینی را داریم. حالا دستگیری‌ها و زندان کردن‌ها به جای خود، ولی جنایت مدرسه فیضیه در ۲ فروردین ۱۳۴۲، با طراحی ساواک و در دوران ریاست او رخ داد. قتل‌عام مردم در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ هم طبق اسناد با امضای پاکروان انجام شده است. او به ساواک سراسر کشور دستور داده بود که هر آخوندی را بالای منبر علیه حکومت صحبت کرد سریعاً دستگیر و زندانی کنند! پاکروان صحبت کردن درباره سه موضوع را ممنوع اعلام کرده بود: ۱- علیه شاه سخپ بکنند، ۲- بگویند اسلام در خطر است، ۳- علیه اسرائیل حرفی نزنند! تقلید، یعنی امام خمینی، آیت‌الله سیدحسن قمی و آیت‌الله شیخ بهاء‌الدین مصلاتی شیرازی، دستگیر و زندانی می‌شوند و ۵۴ اقیقه، روحانی و مدرس همچون شهید آیت‌الله مطهری، شهید آیت‌الله غفاری، شهید آیت‌الله سعیدی، آیت‌الله مکارم شیرازی… در تهران بازداشت و راهی محبس می‌شوند. به هر صورت تا صدور حکم تبعید حضرت امام خمینی، او در جایگاه ریاست ساواک قرار دارد. بعد از او، نعمت‌الله نصیری به ریاست

۹ جوان

روزنامه جوان | شماره ۶۴۴۹

باید از ورود دانشجویانی که روسری به سر دارند، جلوگیری شود و شمامسئول هستند که دختران محجبه و با روسری را به دانشگاه راه ندهید… همه سکوت کردند. من گفتم آزادی پوشش باتوان در ایران، امری عادی است و بر سر کردن روسری هم مربوط به اسلام می‌شود. اسلام هم دین رسمی کشور است. ما چگونه می‌توانیم به دانشجویان بگویم با روسری وارد دانشگاه نشوند؟… تا من این را گفتم، ثابتی با عصبانیت برخاست و پیش از ترک جلسه گفت بهتر است از ادامه این بحث، در این جلسه خودداری شود تا موضوع در جلسه رؤسای دانشگاه‌ها مورد بحث قرار گیرد…». برخی معتقدند ثابتی به‌خاطر بهایی بودنش چنین موقعیتی به‌دست آورده و آنچنان جنایتی مرتکب شد، ولی من تصور می‌کنم که اگر فرد دیگری هم به جای ثابتی بود، همین کارها را انجام می‌داد! چون افرادی هستند که نبوغ، استعداد و انگیزه درونی برای کارشان دارند. او با سازمان سیا و موساد همکاری داشت و عمدتاً هم به حرف‌های آنها عمل می‌کرد. ثابتی آموزش‌های تخصصی دیده و در جهت تحقق منافع آمریکا و اسرائیل در کارش خیره بود. البته نقش بهایی بودن او در ابراز کینه و عداوت نسبت به جریان اسلامی را هم نمی‌توان نادیده گرفت. در کل باید گفت رویکرد اصلی ساواک علیه منافع ملی، اقتدار و امنیت کشورمان بود و امریکایی‌ها هم آن را برای منافع خود به‌وجود آورده بودند.

■ **گویا ساواک در خارج از کشور هم فعالیت‌هایی داشته است. این مأموریت‌های فراکشوری، با چه هدفی و چگونه انجام می‌شدند؟**

بله. ساواک یک بخش خارجی هم برای نظارت بر دانشجویان و تجار ایرانی داشت. مثلاً رئیس ساواک در آمریکا منصور رفیع‌زاده بود. او از اعضای حزب زحمت‌کشان دکتر مظفر بقایی کرمانی بود. بقایی هم او را به باکروان معرفی کرد. او آنجا با سازمان سیا هم همکاری می‌کرد. پرویز خوانساری نیز به عنوان کارمند وزارت امورخارجه، یکی از منابع مهم ساواک در اروپا بود. سرلشکر منصور قدر – که بعداً به سفارت هم رسید – با ساواک همکاری داشت. سرلشکر کاوه هم مأمور هماهنگی با سیستم اطلاعاتی پاریس بود. طبق اسناد، رئیس اطلاعات فرانسه، ماهی ۵۰ هزار دلار از ساواک حقوق می‌گرفت! رئیس سرویس فرانسه از طرف ساواک، در آن کشور سه مسئولیت بر عهده داشت. ۱- در مطبوعات فرانسه، علیه شاه چیزی ننویسد! ۲- در مطبوعات این کشور، علیه کمونیست ننویسد… دانشجویان و فعالان سیاسی را به ساواک معرفی کنند! بنابراین وقتی حضرت امام به پاریس می‌روند، با وجود تلاش‌هایی که انجام می‌دهد، نمی‌تواند مانع از اقامت امام در پاریس شود. لذا طی نامه‌ای می‌نویسد: «این دموکراسی غربی است و کاری از ما ساخته نیست…» او در این مقطع، سه پیشنهاد به شاه می‌دهد: ۱- توسط مافیای ایتالیا، امام را ترور کنند! ۲- تشویق کردن اطرافیان حضرت امام که ایشان به طرف سوریه و لیبی بروند. ۳- موقع حرکت حضرت امام به سمت ایران، هواپیمای حامل ایشان را در آسمان منفجر کنند! اما شاه در پاسخ به رئیس سرویس فرانسه، توسط کاوه می‌گوید: «اگر او کشته شود، مشکلات ما بیشتر خواهد شد! اگر هم به سوریه و لیبی – که با ما دشمن هستند- برود، اوضاع برای ما بدتر می‌شود! پس بهتر است تا او را تشویق کنیم که به طرف امریکا یا الجزایر برود…» برای اجرای مورد اول، ساواک عبدالرضا حجازی را برای مذاکره با حضرت امام به پاریس می‌فرستد، ولی ایشان به او وقت ملاقات نمی‌دهند! حجازی هم آنجا بیانیه‌ای علیه پاریس حضرت امام و دولتمردان پهلوی می‌دهد مبنی بر اینکه: «شاه آدم خوبی است. آیت‌الله خمینی هم آدم خوبی است، اما اطرافیان این دو ناجورند…» هر چند این بیانیه هیچ تأثیری هم ندارد. پس از آن ساواک دکتر جواد منقاری را به پاریس می‌فرستد، اما حضرت امام به او هم وقت ملاقات نمی‌دهند. البته هر دوی این افراد، در آغاز از آدم‌های مبارز و وعطاء خوب کشور بودند که از اواسط دهه ۴۰ جذب ساواک شده و از هویت اولیه خود دور شدند! سپس از سیدمهدی روحانی نیز که در مسجد پاریس نماز می‌خواند و از ابتدا با ساواک همکاری داشت، خواسته می‌شود که با حضرت امام ارتباط بگیرد. او پسر خاله آیت‌الله اشراقی داماد امام هم بود، ولی او هم نه با حضرت امام و نه با آیت‌الله اشراقی، نمی‌تواند ملاقات کند. ساواک نهایتاً اشراقی را نیز می‌فرستد که با اطرافیان حضرت امام صحبت کند، اما او هم آنجا یک عده عوایش می‌شود و کاری از پیش نمی‌برد! ساواک با سیستم اطلاعاتی پاکستان صحبت می‌کند که ۱۰۰ نفر از علمای شیعه پاکستان، تنها پادشاه شیعه را می‌خواهند از بین برند و ما معترض هستیم!… سیستم اطلاعاتی پاکستان برای انجام این کار، تقاضای ۵۰۰ هزار روپیه می‌کند! ساواک این مبلغ را نمی‌پذیرد و بعد از دو هفته حاضر می‌شود ۵۰ هزار روپیه ببرد. آنها هم از ۲۰ نفر از علمای شیخ می‌خواهند بیانیه‌ای صادر کنند. با این‌همه بیانیه آنها نه تنها آنها نمی‌کنند، بلکه باعث می‌شود عموم علمای پاکستان علیه این ۲۰ نفر بیانیه دهند و اظهار نظر آنها را تقبیح کنند!